

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالْدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ ، فَقَالَ

دعای آن حضرت است که به سپاس و ثنای خدای عزوجل شروع می کرد آن هنگام که در عرصه گاه دعا قرار می گرفت. پس می گفت:

### شرح

\*این عبارت که در آغاز دعای اول آمده، بخشی از دعا نیست، توضیحی است که امام باقر علیه السلام و جناب زید (که محتوای صحیفه را با املاء امام سجاد علیه السلام می نوشتند) آورده اند.

\*گویا همین عبارت را نیز به دستور خود امام سجاد علیه السلام آورده اند، زیرا متوکل بن هارون در مقدمه صحیفه می گوید: هر دو نسخه (نسخه امام باقر و نسخه زید) را با همدیگر تطبیق کردم کاملاً و حرف به حرف با همدیگر مطابقت داشته اند. اگر این عبارت انشاء یکی از آنان یا هر دوی آنان بود، با همدیگر فرق می کرد.

\*این عبارت را به دو گونه می توان معنی کرد:

1- این دعای اول، تحمید و ستایش است که امام سجاد علیه السلام آن را در آغاز هر دعا می آورد. در این صورت باید فرض کنیم که این دعا در آغاز همه دعاهای صحیفه بوده است و برای پرهیز از تکرار در کتابت صحیفه، آن را به صورت یک دعا در اول آورده اند.

اگر چنین باشد باید گفت: این برنامه عملی ویژه، تنها در مواقعی بوده که امام ساعت یا ساعتی را برای دعا اختصاص می داده است، نه در آغاز هر دعا.

زیرا ائمه طاهرین و هر مومن دیگر همیشه زبان به دعا می گشایند، با عبارت های مختصر، با جملات کوچک حتی با جمله «الحمد لله»، آنهم در هر حال و در هر وقت. و امکان ندارد که در آغاز هر چنین دعائی هم، فقرات این دعای اول را بیاورند.

2- مراد این است که امام سجاد علیه السلام در آغاز هر دعائی - اعم از دعای مختصر و دعای مفصل - جمله «الحمد لله» را می گفت، در هر حال.

تعبیر با «كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» ظهور در معنی اول دارد. و گرنه می گفت «كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ». لیکن این ظاهر و ظهور عبارت است و می توان آن را به معنی دوم تاویل کرد.

\* آنچه مسلم است این است که یک کلام مفصل (خواه دعا باشد و خواه خطبه و سخنرانی) باید با نام خدا و تحمید و ستایش خداوند شروع شود، و این علاوه بر این که سنت پیامبر و آل (صلی الله علیهم) است، سفارش موکد آنان نیز می باشد، یعنی هم سنت عملی است و هم سنت قولی.

\* رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امت را طوری تربیت کرده بود که کسی نمی توانست هیچ خطابه ای را بدون ستایش شروع کند، حتی افراد منافق نیز ناچار بودند این سنت را رعایت کنند.

زیاد بن ابیه در زمانی که از طرف معاویه حاکم بصره بود، یک سخنرانی را بدون حمد شروع کرد که در تاریخ مسلمانان به «خطبه البتراء»: سخنرانی عقیم و سترون، معروف گشت. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16 ص 204 - و ج 17 ص 39. ط دار احیاء التراث العربی)، تا آن روز هیچ منافقی نتوانسته بود این گستاخی را کرده باشد.

## ﴿1﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بَلَاءُ أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ ، وَالْآخِرِ بَلَاءُ آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ

سپاس مخصوص خداست؛ آن وجود مبارکی که اول است، بی آنکه که اولی پیش از او باشد و آخر است، بی آنکه آخری پس از او باشد.

### الْحَمْدُ لِلَّهِ

\* حمد " در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد، و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می‌گوئیم.  
\* حمد اعم از آن است که نعمت به خود انسان یا دیگری برسد .

\* مفسران در توضیح معنای حمد، آن را با دو واژه مدح و شکر مرتبط دانسته‌اند.

\* در باب تفاوت حمد و شکر نیز گفته‌اند، با این که مردم حمد و شکر را یکی پنداشته‌اند، حمد را می‌توان به جای شکر به کار برد ولی شکر را نمی‌توان به جای حمد به کار برد .

به تعبیر دیگر، شکر اخص از حمد است، زیرا فقط در مقابل نعمتی که به خود انسان رسیده، به کار می‌رود .  
از سوی دیگر، بدین سبب که حمد تنها با زبان ادا می‌شود و شکر، علاوه بر آن، با دل و جوارح اظهار می‌شود، شکر را اعم از حمد دانسته‌اند.

\* "مدح" به معنی هر گونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیر اختیاری، فی المثل تعریفی را که از یک گوهر گرانبها می‌کنیم، عرب آن را "مدح" می‌نامد، و به تعبیر دیگر مفهوم مدح، عام است در حالی که مفهوم حمد خاص می‌باشد.

\* جالب اینکه "حمد" تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کارها نیز چنان که قرآن به ما تعلیم می‌دهد با حمد خدا خواهد بود.

در مورد بهشتیان می‌خوانیم **دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**  
" سخن آنها در بهشت نخست منزه شمردن خداوند از هر عیب و نقص، و تحیت آنها سلام، و آخرین سخنشان **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** است" (سوره بقره: ۲۵۵)

\* همه مسلمانان موظفند در نمازهای روزانه هر شبانه روز لا اقل ده بار این جمله را بخوانند.

\* در قرآن کریم کلمه مبارکه «الحمد لله»، به تعداد سالهای نبوت نبی اکرم(ص)، 23 بار تکرار شده است. و از یکصد و چهارده سوره قرآن مجید 5 سوره با الحمد لله آغاز می‌شود.

### حمد در احادیث

\* در احادیث درباره حمد مطالب مختلفی آمده است. از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند کدام عمل در نزد خدا محبوب‌تر است؟

ایشان فرمود حمد او • (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۳)

\* در حدیثی دیگر آمده است، کسی که خدا را بر نعمت حمد کند او را شکر کرده است و این حمد بهتر از آن نعمتی است که بدو بخشیده شده است • (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص 96)

\* براساس حدیثی از امام صادق(ع)، پیامبر اکرم(ص) روزی ۳۶۰ مرتبه خدا را حمد می‌کرد • (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۳)

\* امام صادق از قول پیامبر اکرم در جواب شخصی یهودی که پرسیده بود چرا خدا «الحمد لله» گفته، نقل کرده است که چون خدا می‌داند بندگان نمی‌توانند شکر نعمت وی را به‌جا بیاورند، قبل از این که بندگان او را بستايند، او خود را ستوده است • (ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱، نجف ۱۳۸۶ ق.م) چاپ اقصا قم

\* امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم در تفسیر «الحمد لله» فرموده است خدا پاره‌ای از نعمتهایی را که به بندگان داده به آنها شناسانده است. زیرا آنان نمی‌توانند همه نعمتهای الهی را بشناسند. از این رو خداوند به آنها دستور داده با گفتن «الحمد لله»، او را بر جمیع نعمتهایی که بدانها

بخشیده است حمد کنند • (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص 416)

\* حمد موجب استجاب دعا می‌شود

مرحوم کلینی در کافی یک باب با عنوان «الثناء قبل الدعاء» باز کرده و حدیث ها را آورده است. (کافی (اصول) ج 2، ص 484) که تشویق و تاکید می کنند که در دعا اول خدا را تحمید کنید سپس خواسته تان را بخواهید.

\*همان طور که می بینیم که سیره امام سجاد(ع) چنین بوده و هم همه دعاهاى صحیفه بر این اصل استوار بوده اند.

\* قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السُّؤَالُ بَعْدَ الْمَدْحِ، فَأَمْدَحُوا اللَّهَ ثُمَّ سَلُوا الْحَوَائِجَ (بخار، ج 90، ص 308)

دعا بعد از مدح است؛ پس خدا را مدح کنید سپس حوائجتان را بخواهید.

\* پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أَقْطَعُ أَبْتَرُ، مَمْحُوقٌ مِنْ كُلِّ بَرَكَةٍ (بخار، ج 2، ص 2510).

هر کار ارزشمندی که با ستایش الهی و درود بر من آغاز نشود، گفتاری نا تمام و ناقص است، و از هر برکتی محروم است.

\* قَالَ: خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَقَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ فَقَالَ لَيْتَنِي رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ قَالَ فَمَا لَبِثَ أَنْ أَتَى بِهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ جَعَلْتَ فِدَاكَ أَلَيْسَ قُلْتَ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَمْ تَسْمَعْ عَنِي قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (بخار، ج 2، ص 97)

راوی گفت: امام صادق علیه السلام از مسجد خارج شدند دیدند مرکبشان (اسب یا ... که بر آن سوار می شوند) گم شده است پس فرمودند اگر خدای متعال آن را به من باز گرداند به گونه ای خدای متعال را شکر می کنم که حق شکر او است راوی گفت طولی نکشید که آن مرکب را آوردند پس حضرت فرمودند الحمد لله پس شخصی به حضرت عرض کرد فدایت کردم آیا این طور نیست که فرمودید به گونه ای خدای متعال را شکر می کنم که حق شکر او است؟ حضرت فرمودند آیا نشنیدید از من که گفتم الحمد لله.

\*وقتی می گوئیم الحمد لله جوری حمد می کنیم که حق شکر خدای متعال را ادا کرده باشیم؟  
فرزند کوچکی دارید یک لیوان آب برای شما می آورد با تمام محبتی که به او دارید و با تمام اعتقادی که به معصوم بودن و بی گناهی او دارید از او تشکر می کنید

نگاهمان به خدای متعال و صاحب این فرزند و صاحب تمام نعمتهایمان چه نگاهی است؟

لازم نیست که شرمنده او باشیم؟

آیا در مقابل نعمتها مخلصانه و با صفای قلبمان حمد خدای عز و جل را می گوئیم؟

وقتی در نمازمان می گوئیم الحمد لله چه حمدی در نظر ما است؟

اشتیاق دارید خدایی را که حمد می کنید روزی ملاقات کنید؟

دلتان می خواهد در بهشت رضایت خدایی که حمدش می کنید منزل گزینید؟

چقدر فرزندان ما از این اشتیاق با خبرند؟

فکر می کنید این محبت به خدای عز و جل چقدر در تربیتشان اثر دارد؟

\*\*\*\*\*

\*انسان باید در مقابل همه نعمتها خدا را حمد و شکر کند اما یکی از مواردی که خصوصا سفارش شده الحمدلله گفته شود بعد از عطسه کردن است زیرا که در این حکمتی نهفته است.

ابتدا در مورد عطسه جالب است بدانید؛ ضربان قلب در هنگام عطسه متوقف می شود.

و سرعت عطسه 100 کیلومتر در ساعت است و اگر به شدت عطسه کردی ممکن است استخوانی از استخوان هایت بشکند و اگر سعی کنی جلو عطسه را بگیری باعث می شود خون در گردن و سر برگردد و سپس باعث مرگ شود و اگر در هنگام عطسه چشم هایت را باز بگذاری ممکن است از حدقه بیرون بیاید.

برای آگاهی در هنگام عطسه همه دستگاہهای تنفسی و گوارشی و ادراری از کار می ایستند و قلب هم از کار می افتد علیرغم اینکه زمان عطسه بسیار کوتاه است و بعد آن به خواست الله بدن به کار می فتد اگر الله بخواهد که به کار افتد.

گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است به همین دلیل الحمدلله می گوئیم.

\*امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) فرمودند:

هر کس موقع عطسه زدن بگوید: الحمدلله رب العالمین علی کل حال؛ به درد گوش و دندان مبتلا نخواهد شد.

\*عَنِ الْعَطْسَةِ وَ مَا الْعِلَّةُ فِي الْحَمْدِ لِلَّهِ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ:

إِنَّ لِلَّهِ نِعْمًا عَلَى عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَ سَلَامَةِ جَوَارِحِهِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ يَنْسَى ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ذَلِكَ، وَإِذَا نَسِيَ أَمَرَ اللَّهُ الرِّيحَ فَتَجَاوَزَ فِي بَدَنِهِ، ثُمَّ يُخْرِجُهَا مِنْ أَنْفِهِ، فَيُحَمِّدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، فَيَكُونُ حَمْدُهُ عِنْدَ ذَلِكَ شُكْرًا لِمَا نَسِيَ. (الكافي، ج ۲، ص ۶۵۴)

صالح بن ابي حماد گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از عطسه و دلیل آن که بعد از عطسه، باید حمد خدا را به جا آورد، پرسیدم؟ فرمود: خداوند برای بنده اش نعمت هایی در سلامت بدن و اعضای او قرار می دهد و بنده، متوجه این موارد نیست و خداوند را از یاد می برد. لذا خداوند به بادی دستور می دهد که از بدن بنده عبور کند و از بینی اش خارج شود. در این هنگام، بنده، حمد خدا را به جا می آورد و با گفتن الحمد لله، در واقع شکر نعمت هایی را به جا آورده که فراموش کرده است.

\*\*\*

#### داستان:

ابن عباس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ يَرْحَمُكَ رَبُّكَ...»؛ (شیخ مفید الاختصاص، ص 45، نشر المؤتمر العالمي لآلئفة الشيخ المفید، قم، چاپ اول، 1313) هنگامی که خداوند آدم (علیه السلام) را آفرید، از روح خود در او دمید، آدم عطسه کرد، خداوند متعال به او فرمود: بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». وقتی که آدم حمد و ثنای پروردگار گفت، خداوند فرمود: رحمت پروردگار بر تو باد.

\*\*\*

سه حیوان بودند اسب و الاغ و خوک

اول اسب شروع کرد گفت الحمد لله

خر و خوک بهش گفتند چرا؟ گفت مجاهدان سوار من میشوند و جهاد می کنند الاغ و خوک ناراحت شدند و فکر کردند چی بگند بعد از مدتی الاغ گفت الحمد لله گفتند چرا گفت حدقلش خوک نیستم که همش نجس باشم و کسی نزدیک من نشه خوک ناراحت شد و فکر کرد خوک هم بعد از مدتی الحمد لله گفت بهش گفتند تو دیگه چی داری گفت حدقلش من روز قیامت خاک میشم و مثل آدم مشرک و بی دین در آتش جهنم نمی سوزم.

\*\*\*\*\*

الأوَّلُ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ

\* لفظ «أَوَّلُ وَ آخِرُ» در این دعای عظیم که همچون دریائی مواج است، از قرآن مجید، سوره مبارکه حدید آیه سوم گرفته شده، و در حقیقت توضیح و تفسیر مختصر و پر معنائی بر آیه شریفه است.

\* می فرماید: خدا اول و آخر است.

همان طور که قرآن می گوید: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید ۳) اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست.

\* چنین توصیف و تعبیری در یک آیه و با این کلمات، تنها یک بار در قرآن آمده است.

\* در این دعا مراد امام علیه السلام اول و آخر زمانی نیست، زیرا خود زمان مخلوق و پدیده است.

و غیر از خداوند «هیچ چیزی مجرد از زمان و مکان نیست» و همگی مکانمند و زمانمند هستند، حتی ملائکه، روح، عقل، هوش، فکر و اندیشه، مهر و محبت و هر چیز دیگر.

پس: هر چیزی (غیر از خداوند) محکوم به اول داشتن و آخر داشتن است. یعنی در این جهان - اعم از هفت آسمان، کهکشان ها، منظومه ها، کرات و همه عالم ماده و انرژی، روح، ملائکه و... همگی اول و آخر ردیفی و صفی دارند، هم وجود خودشان اول و آخر دارد، و هم نسبت به همدیگر اول و آخر دارند.

و اولیت و آخریت خدای تبارک و تعالی، زمانی و مکانی نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی در ظرف زمانی و مکانی اول یا آخر نمی گنجد، چون خداوند منزله از مکان و زمان بوده و خود خالق زمان و مکان است و محیط بر تمامی هستی است.

\* امام صادق - علیه السلام - در ارتباط با این مهم، چنین می فرماید:

الْأَوَّلُ لَاعْنُ أَوَّلِ قَبْلَهُ، وَلَا عَنُ بَدءِ سَبَقَهُ وَ آخِرٌ لَا عَنُ نِهَائِهِ كَمَا يَعْقِلُ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَلَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلٌ وَ آخِرٌ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بِلَا بَدءٍ وَلَا نِهَائِهِ، لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْحُدُوثُ، وَ لَا يَحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ، خَالِقٌ كُلِّ شَيْءٍ

خداوند نخستین موجودی است که قبل از او اولی نبوده، و آغازی بر او مقدم نبوده است (از چیزی قبل از خود به وجود نیامده) و پایانی است که انتها بودنش از جهت ختم و پایان نیست، آن گونه که از صفت مخلوقات به نظر می آید (چنان که گویند: فلانی آخرین فرزند فلان کس است از حیث این که دیگر بعد از او فرزندی نداشته است) و لکن خدا قدیم اول (دیرینه ای است که هیچ چیز قبل از او نبوده و هیچ چیز بر او پیشی نگرفته بود) و آخری است جاودانه و زوال ناپذیر که همیشه بوده و هست و خواهد بود، بدون ابتدا و انتها، پدید آمدن بر او وارد نیست، از حالی به حال دیگر نگردد، و آفریننده همه چیز است. • شیخ صدوق، معانی الاخبار، ترجمه، محمدی شاهرودی، عبد العلی، ج ۱، ص ۲۶ - ۲۷

\*ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق علیه السلام از قول خدای عز و جل هو الاول و الاخر .. پرسیدم و گفتم: اما معنی اول را می دانیم {که خداوند خالق و آغاز گر هستی است} و اما کلمه آخر را شما برایمان معنی کنید، فرمود: هر چیزی جز خدا نابود می شود و دگرگون گردد یا نابود و دگرگونی از خارج به او راه پیدا می کند یا رنگ به رنگ شود یا حالت و وصف خود را عوض کند و یا از زیادی به کمی و یا از کمی به زیادی گراید تنها اوست که همیشه به یک حالت بوده و خواهد بود، اوست اول پیش از هر چیز، و آخر برای همیشه، اوصاف و حالت های او مختلف نگردد چنان که دیگر موجودات دگرگون می شوند مثلا انسان یک بار خاک باشد و یک بار گوشت و خون و یک بار استخوان پوسیده و نرم شده و .... (کافی، ج ۱، ص ۱۵)

#### سؤال:

این که در زیارت آل یاسین به اهل بیت می گوئیم: شما اول و آخر هستید «انتم الاول و الاخر» یا حضرت علی (علیه السلام) میگوید: «انا الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» آیا گرفتار غلو نمیشویم و صفات خدایی را که میگوید: «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» به اهل بیت نسبت نمی دهیم؟

#### پاسخ:

1- توصیف خداوند به "اول و آخر" بودن اشاره لطیفی است به:

ازلیت و ابدیت اوست زیرا: او وجودی بی انتهاست که هستی اش از درون ذات او است نه از بیرون تا پایان گیرد یا آغازی داشته باشد.

بنابراین از ازل بوده و تا ابد خواهد بود.

2- توصیف به "ظاهر و باطن" نیز تعبیر دیگری از:

احاطه وجودی او نسبت به همه چیز است. او از همه چیز ظاهرتر است چرا که آثارش همه جا را فرا گرفته و از همه چیز مخفی تر است؛ چون که کنه ذاتش بر کسی روشن نیست زیرا وجودی نامحدود است و ما سوا همه محدود هستیم.

3- اگر در برخی تعابیر نسبت به اهل بیت خطاب اول و آخر و ظاهر و باطن شده است مقصود\_معنای دیگری غیر از آن معنایی است که در مورد خداوند به کار می رود؛ دقت کنید:

\*مرحوم ابن شهر آشوب از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

« من اول و آخر و باطن و ظاهر هستم و من به هر چیزی عالم هستم...»

مرد اعرابی از این سخن حضرت تعجب کرد . امام در پاسخ فرمودند:

« من اول هستم یعنی اولین نفری هستم که به پیامبر ایمان آوردم و من آخر هستم یعنی آخرین نفری هستم که به پیامبر نگاه

کردم زمانی که او در لحد جای گرفته بود و من ظاهر هستم یعنی احکام و شرائع اسلام به وسیله من ظاهر می شود و من باطن

هستم یعنی وجود من پر از علم است و من به همه چیز عالم هستم یعنی من عالم به هر آنچه هستم که خداوند رسولش را بر آن

آگاه کرده است. « ابن شهر آشوب جلد: 2 صفحه: 205

\*یا فرمودند:

« من اول هستم یعنی اولین مسلمان و مومن به خدا و رسولش هستم و من آخر هستم یعنی آخرین نفری هستم که پیراهن را بر جنازه مبارک پیامبر پوشاند و دفنش کرد و من ظاهر و باطن هستم یعنی تمام علوم ظاهری و باطنی نزد من است»  
163 صفحه: 1 جلد: 1 - التخصیص - الشيخ المفید جلد: 1 صفحه: 163

\*اگر در زیارت آل یاسین نیز خطاب به اهل بیت علیهم السلام می گوئیم: «انتم الاول و الاخر» شما آغاز و پایان هستید»  
معنایش آن است که دین الهی به وسیله شما آغاز می گردد و به وسیله شما پایان می گیرد.

\*پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای علی خداوند دین را با ما به پایان برده چنان که آن را با ما آغاز کرده است.  
251 صفحه: 1 جلد: 1 - الانالی - الشيخ المفید جلد: 1 صفحه: 251

\*حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

خداوند اسلام را با ما آغاز کرد و با ما به پایان می برد.  
339 صفحه: 1 جلد: 1 - الطبری جلد: 1 صفحه: 339

«اللهم صل علی محمد و آل محمد وعجل فرجهم»